

تاریخچه افغان ، اهداف واستقرار حاکمیت سیاسی آنها

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

جنوری 2018 میلادی

افغانستان کشوری است که در جغرافیای سیاسی آن گروه‌های اقلیت قومی مانند : تاجیکان ، ازبکها ، هزاره ها و افغانها ... ، پهلوی همدیگر زندگی می نمایند.

بر اساس احصائیه 1979 میلادی دولت جمهوری افغانستان ، نفوس مجموعی این کشور 16800000 نفر بوده است . و از آن جمله ، ترکیب نفوس قومی آن به کمیت های ذیل قرار داشته است :

تاجیکها : 38 درصد ، افغانها : 38 درصد ، هزاره ها : 14 درصد ، ازبکها و ترکمنان 7 درصد ، متفرقه : 3 درصد . (1)

چون نَفَس نوشته ما را مسئله بازشناسی پنداره " تاریخچه افغان ، اهداف واستقرار حاکمیت سیاسی آنها " تشکیل می دهد. لازم می آید که نگرش کوتاه برخاستگاه تاریخی افغانها و چگونگی پیدایی این قوم داشته باشیم.

ابوریحان بیرونی (5 دسامبر 973 - 13 دسامبر 1048 میلادی) دانشمند و هند شناس تاجیک تبار ایرانی در کتاب " تحقیق ماللهند " خود مینویسد که : " قبایل افغان در غرب هندوستان ، در کرانه های شرقی کوههای سلیمان واقع در پاکستان امروزی ، خانه بدوش می زیستند." (2)

به قول تاریخ سلطان محمد خان بارکزی : " افغانها برای اولین بار به اجازه معین الدین شاهرخ تیموری (1404 - 1447 میلادی) شاه ایران ، در میانه آخر قرن 15 میلادی ، از کرانه های کوه سلیمان واقع در پاکستان امروزی رو بر تافتند و در حومه شهر پشاور هندوستان غربی ساکن شدند." (3)

از آن پس افغانها در فرآیند زیاده از دوصد سال آهسته آهسته از کشور هندوستان کوچیدند و به سوی سرزمین های پر برکت خراسان مهاجرت کردند . و در ساختار حاکمیت سیاسی ایران وقت به رهبری تیموری ها بخود جای و جای دادی پیدا کردند. از جمله احمدخان افغان متولد ملتان پاکستان امروزی به صفت فرمانده گروه نگهبانان شاه در خدمت نادر افشار ، شاه وقت ایران قرار داشت.

با استفاده از این جایگاه سیاسی و رزمی بتاریخ 1747 میلادی به قیادت وی و به تحریک و تمویل کمپانی هند شرقی بریتانیا (انگلیسی : *The British East India Company*) ، به ایران شرقی یا خراسان پورش آوردند. در این پورش افغانها بکمک انگلیسها موفق شدند که جغرافیای سیاسی کوچکی را از بدنه شرقی سرزمین ایران بزرگ ببرند و اسمش را بنام تبار خویش کشور افغان یا افغانستان گذاشتند.

اول - توافقات خاکفروشانه رهبران افغان با انگلیسها

قوم افغان به دستگیری و پیوند با کشورهای بیگانه ، بویژه با انگلیسها در درازنای نزدیک به 280 سال و اندی جهت استقرار و تداوم حاکمیت سیاسی افغانی خویش ، موفق به امضا 12 مقاوله و توافقات خاکفروشانه زیر شده اند . :

اول : معاهده مثلث لاهور 1838 میلادی میان افغانها و انگلیسها

دوم - معاهده جمرود 1855 میلادی میان افغانها و انگلیسها
سوم - معاهده گندمک 1879 میلادی میان افغانها و انگلیسها
چهارم - معاهده دیورند 1893 میلادی میان افغانها و انگلیسها
پنجم - معاهده لوئی دین - حبیب الله 1905 میلادی میان افغانها و انگلیسها
ششم - معاهده راولپندی 1919 میلادی میان افغانها و انگلیسها
هفتم - معاهد صلح کابل 1921 میلادی میان افغانها و انگلیسها
هشتم - تصدیق نامه 1930 میلادی نادرخان میان افغانها و انگلیسها
نهم - پیمان دوستی میان تره کی وبرژنف 1978 میلادی میان افغانها و روسها
دهم - توافق نامه بن به تاریخ 22 دسامبر 2001 میلادی حامد کرزی و اوپاما میان افغانها و آمریکا
یازدهم: موافقتنامه همکاری های درازمدت راهبردی می 2012 میلادی حامدکرزی و اوپاما میان افغانها و آمریکا
دوازدهم : موافقتنامه امنیتی 21 سپتامبر 2014 میلادی میان اشرف غنی حنیف اتمر و جیمز کانینگهام افغانها و آمریکا

دوم - تاریخچه پیدایی قوم افغان

قوم افغان سرزمین ما ، با استناد مدارک تاریخی و متون دست داشته - چنانیکه در فوق ذکرش رفت ، هیچگاه درکشوری و مکانی قایم مقام بر زمین نبوده اند . بلکه آنها در آنسوی کوههای سلیمان واقع در پاکستان امروزی همه بگونه خانه بدوش می زیستند . وازدید مسکن گزینی پیش از اواخر قرن پانزدهم میلادی حتا درپشاورنیز زندگی نمی کردند . این قوم از دوره ختم حکمروایی شاهرخ تیموری 1405 - 1447 میلادی به اینسو درحومه پشاور همچو دهقانان اجیرمزد بگیر مشتغل و جاگزین شدند . و سپس زیر نام کوچیهای افغان بگونه تدریجی بسمت خراسان زمین مهاجرت کردند .

وبه قول مرحوم ظاهرشاه که در مصاحبه گفته بود :

"من از قبیله بنیامین یهودی هستم ... " وزارت خارجه اسرائیل تأیید نموده است که دولت اسرائیل تحقیقات گسترده را جهت شناسائی قبایل پشتونهای افغانستان و پاکستان که اصلیت یهودی دارند آغاز نموده است.

سخنگوی وزارت خارجه اسرائیل به روز جمعه 15 جنوری 2010 به روزنامه لوفیگاروی فرانسه گفته است :

" دولت اسرائیل تحقیقات گسترده را جهت شناسائی قبایل پتان یا افغان در افغانستان و پاکستان که یکی ازده قبیله گمشده یهودی اند از طریق تمویل مرکز تحقیقات ملی ممبی در هند رسماً آغاز نموده است.

وی می افزاید از اینکه در شرایط کنونی گشایش چنین مرکز تحقیقاتی در افغانستان و پاکستان امکان نداشت ، ما تصمیم گرفتیم که این تحقیقات را در هندوستان که اکثراً میزبان پشتونها می باشد راه اندازی نمائیم " .

روزنامه لوفیگارو در ادامه گزارش خود می افزاید : " از مدتها قبل واضح بود که قبایل پشتون که در جنوب و جنوب شرقی افغانستان و در غرب و شمال غربی پاکستان زندگی میکنند همه از یک نسل اند و مربوط به قبایل گمشده یهودی میباشند. این روزنامه می افزاید: همناوی کامل در رسوم و عنعنات ، نحوه پوشیدن لباس، عاداتهای خانوادگی و امورات فرهنگی وجود دارد که این همه بیانگر این است که پشتونها از اجداد یهودی شان به ارث برده اند."

از حقایق تاریخی آشکار است که شهروندان قوم افغان سرزمین ما ، مهاجرویهودی نژاد اند . وهمین پیوند خونی یهودی نژادی آنها سبب شده که مالکان نهاد های سرمایه جهانی که اکثریت آنها هم خود یهودی نژاد اند ، از استقرار و تداوم حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان در منطقه حمایت همه جانبه می نمایند.

سوم - اهداف مشترک نهادهای سرمایه با رهبران افغان در سرزمین ما چه است ؟

- همان قسمیکه انگلیسها بر اساس یک راهبرد سیاسی سنجیده شده در سال 1948 میلادی کشور اسرائیل را تأسیس نمودند . و پس از هفتاد سال اکنون بمثابة یک کشور نیرومند و دارای جنگ افزارهای هستوی و پایگاه استوار نهاد های سرمایه جهانی در حوضه مدیترانه عرض وجود نموده است .

- راهبرد تشکیل حاکمیت سیاسی افغانها بر بخشی از ایران شرقی یا خراسان زمین بتحریک و حمایت مستقیم انگلیسها در سال 1747 میلادی نیز از این سلسله اهداف سنجیده شده استعمارکنه ونو بوده واست.

بناً استقرار ، تقویه و تداوم حاکمیت سیاسی قبیله افغان در منطقه یکی از برنامه های اساسی نهاد های سرمایه جهانی را تشکیل می دهد. تلاش این نهاد ها بر این است که تا ختم قرن بیست ویکم میلادی ، با استفاده از همه امکانات دست داشته ، رهبران وابسته ی پشتونها را کمک نمایند تا آنها بتوانند یک دولت نیرومند مرکزی صد میلیونی تا دندان مسلح را در زیر سایه نهاد های سرمایه جهانی ، در شکل افغانی و درونمایه آن یهودی ایجاد و تأسیس نمایند.

ازینرو راهکار نابود سازی فزیک و سیاسی رهبران دست اول تاجیکان وسایر ملیت های غیر افغان - از ساختار حاکمیت سیاسی قدرت و اداره دولتی - بوسیله رهبران حاکم افغان ، در صد سال اخیر هم جز برنامه های کلان سیاسی فوق می باشد. بگونه ای نمونه :

- گشتن حبیب الله کلکانی شاه افغانستان در 1929 میلادی (تاجیک تبار)

- گشتن نزدیک به شانزده وزیر کابینه حبیب الله کلکانی 1929 میلادی (تاجیک تبار)

- ترور زنده یاد احمد شاه مسعود وزیر دفاع وفرمانده مقاومت ملی در 9 سپتمبر 2001 میلادی (تاجیک تبار)

- ترور پروفیسور برهان الدین ربانی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در 2011 میلادی (تاجیک تبار)

- گشتن مرموز مارشال فهیم قسیم وزیر دفاع ومعاون اول رئیس جمهوری افغانستان در 2014 میلادی (تاجیک تبار)

- ترور ژنرال داوود فرمانده پولیس حوزه شمال افغانستان در 2011 میلادی (تاجیکتبار)

- ترور ژنرال شاه جهان نوری فرمانده پولیس استان تخار در 2011 میلادی (تاجیکتبار)

- ترور ژنرال مولانا عبدالرحمن سیدخیل قوماندان امنیه ولایت کندز در 2012 میلادی (تاجیکتبار)

- گشتن عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان 1995 میلادی (هزاره)

- ترور مصطفی کاظمی وزیرتجارت و رئیس حزب اقتدار ملی افغانستان 2008 میلادی (عرب تبار)

وصدها رهبران و نخبگان با نام وبی نام تاجیکان و ازبکها و هزاره ها و صدها هزار شهروندان بیگناه این سرزمین از جانب رهبران حاکم افغان ، به اشکال مختلف سربه نیست و نابود گردیده اند .

با اینهمه جفا و ستم تاریخی رهبران افغان ! ما تاجیکان و سایر ملیت های غیر افغان در سرزمین مشترک مان با شهروندان عادی قوم افغان کدام مشکلی نداریم . و از رویکرد همبستگی و زندگی مسالمت آمیز جمعی مبنی بر تعادل حقوق شهروندی در جامعه ، پشتیبانی خردمندان و اخلاقی می کنیم .

اما سوال اینجاست ؟ چگونه می شود که از مشکل استمرار حاکمیت سیاسی تک صدایی افغانی وابسته به بیگانگان که مولد انشقاق ملی ، جنگ و جنایت می باشد ، برای همیشه رهایی یافت .

چهارم - برای کنار زدن حاکمیت تک صدایی افغانی ، راهکارهای ذیل لازمی ست

یکم - تمام رهبران تاجیکان بایستی از دنباله رویی و پیشخدمتی رهبران افغان برآستی دست بردارند ، و خود ایستا و خود فرمان شوند، و با کلمات مجرد خود و مردم خود را فریب ندهند . جای بسا شرم است که درکشور اجدادی خود همیشه خویشتن را بچشم شهروند درجه دوم مخلوق بمقام معاون شعبه قبول کرد ، و به وظایف فاقد صلاحیت در حاکمیت و قدرت دولتی گردن نهاد .

دوم - باید تمام رهبران تاجیک همبسته شوند ، و بگونه مستقل یکدست و یکصدا ابراز وجود نمایند، و راهبردسیاسی زعامت تاجیکان را در اتحاد و همبستگی با رهبران هزاره ها و ازبکها که باهم دارای مشترکات زبانی ، فرهنگی و سیاسی هستند ، شایسته بنمایش گذارند .

سه - به رهبران تاجیکان ، هزارها و ازبکها واجب است که تحقق راهکار تغییر نظام سیاسی خودکامه افغانی به نظام پارلمانی را در کارزار مبارزات سیاسی و انتخاباتی خویش قرار دهند. خود و مردم خود را از شر این حاکمیت دوسره خون و خشونت برای همیشه نجات دهند .

چهار - رهبران تاجیکها و هزاره ها و ازبکها اگر میخواهند زنده بمانند و شاهد استقرار نظام پارلمانی و ایجاد حاکمیت مردمسالار در کشور باشند ، در پی این اهداف و الای مردمی عاقلانه ، وجدانی و پاکیزه عمل نمایند .

منابع و مأخذ

کتاب : مناسبات شوروی با افغانستان از همکاری تا اشغال ، نویسنده : پیرمیژ (PIERRE METGE) پاریس 1986 میلادی ، ص 28 . ترجمه داکتر اکبر بریالی .

2 - ابوریحان البیرونی، تحقیق ماللهند، ترجمه زاخاو 1910، صص 21، 109 و 208 .

3 - - سلطان محمد بارکزایی، تاریخ سلطانی، چاپ بمبئی، به نقل از افغانستان در پنج قرن اخیر، ج 1 ، ص 41 .